

عربستان سعودی و بازدارندگی شبکه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۲۸

فرهاد قاسمی

محمدحسین جمشیدی

سجاد محسنی

چکیده

جمهوری اسلامی ایران و چگونگی مقابله با نفوذ منطقه‌ای آن همواره یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های عربستان سعودی به‌ویژه در یک دهه گذشته بوده است. از نظر نگارندگان این مقاله، سعودی‌ها در این راستا تلاش کرده‌اند با تکیه بر گسترش شبکه ارتباطی خویش در حوزه‌های مختلف، نوعی بازدارندگی شبکه‌ای در مقابل ایران ایجاد کنند تا از این طریق جمهوری اسلامی را وادار به تغییر سیاست‌های منطقه‌ای خود کنند. بر این اساس، سؤال اصلی مقاله این است که عربستان سعودی چگونه از بازدارندگی شبکه‌ای برای مقابله با ایران و مهار آن استفاده می‌کند؟

واژگان کلیدی: بازدارندگی شبکه‌ای، ائتلاف‌سازی، شبکه ارتباطی، عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران.

دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

jamshidi@modares.ac.ir

عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال بیست و یکم • شماره سوم • پاییز ۱۳۹۷ • شماره مسلسل ۸۱

مقدمه

عربستان سعودی به‌عنوان مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای ایران به‌خصوص پس از پایان حکومت صدام در عراق، همواره دغدغه‌های مختلفی در حوزه سیاست داخلی و خارجی داشته است که می‌توان به تداوم شراکت استراتژیک و کسب حمایت‌های آمریکا، دفاع از امنیت و استقلال کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، همبستگی عربی، گسترش سازمان‌های اسلامی و تقویت نقش کشورهای اسلامی در نظم نوین بین‌المللی نیز اشاره کرد (اسدی، ۱۳۹۶: ۱۱۶-۱۲۰). با وجود این، مقابله با ایران نیز بخش زیادی از دغدغه‌های عربستان در سیاست خارجی را تشکیل می‌دهد، بر این اساس عربستان به‌خصوص پس از ۲۰۱۱ به‌دنبال کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران بوده است که این مسئله منجر به پیدایش تنش در روابط دو کشور شده تا جایی که تلاش برای مهار ایران با ابزارهای مختلف از سوی این بازیگر در دستورکار قرار گرفته است. این احساس خطر از سوی عربستان زمانی افزایش یافت که تحولات ۲۰۱۱ به‌نوعی خلأ قدرت را در بسیاری از کشورهای منطقه ایجاد کرد که می‌توانست بهترین فرصت را برای ایران فراهم کند. البته چنین برداشتی از جمهوری اسلامی در دوره حکومت ملک عبدالله نیز وجود داشت تا جایی که اظهارنظر وی در خصوص ایران مبنی بر اینکه «سر این افعی (ایران) را قطع کنید» تا حدود زیادی گویای دیدگاه منفی ریاض به تهران بوده است.

چنین میزانی از خصومت با روی کارآمدن کادر جدید سیاسی در عربستان البته تشدید شد؛ بنابراین اولویت سیاست خارجی عربستان ملک سلمان بر جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه بوده است. در این مسیر عربستان از ابزارهای مختلفی استفاده کرده و به‌دنبال ایجاد ثبات منطقه‌ای و روابط دوستانه با برخی از حکومت‌های منطقه‌ای و ایفای نقش گسترده‌تر در میان همسایگان و فراتر از آن بوده است (Quamar, 2014: 142). علاوه بر این، سعودی‌ها در پی متنوع سازی روابط سیاسی و اقتصادی خود با قدرت‌های در حال ظهور و متحدان سنتی خود در غرب بوده‌اند (Nonneman, 2005: 328) که این میزان از تلاش و تحرکات دیپلماتیک حکایت از تلاش برای توسعه ارتباطات به‌منظور تیندن شبکه‌ای از منافع مشترک با سایر کنشگران علیه ایران بوده است. بر این اساس، سؤالی که مطرح می‌شود این است که عربستان سعودی چگونه از بازدارندگی شبکه‌ای برای مهار یا مقابله با ایران استفاده می‌کند؟ که در ادامه

می‌توان گفت عربستان تلاش کرده تا بر اساس ارتباطات گسترده خود در ابعاد مختلف با ایجاد پیوند منافع میان خود و سایر کنشگران، بازدارندگی شبکه‌ای را علیه ایران اجرا کند تا در صورت تهدید از سوی ایران، حمایت سایر کنشگران همسو را به دست آورد.

شبکه‌سازی عربستان سعودی در دو قالب کلی در حوزه سیاسی و اقتصادی مطرح می‌شود که در حوزه سیاسی می‌توان به ائتلاف‌سازی، برون‌گرایی نظامی و مقابله با گروه‌های نیابتی ایران، حفظ شبکه‌های سنتی و بازتعریف شبکه ارتباطی با برخی از کشورها اشاره داشت. در حوزه اقتصادی نیز گسترش روابط با کشورهای آسیای میانه و قفقاز، شرق آسیا و بازسازی کشورهای آسیب‌دیده از تحولات ۲۰۱۱ از عمده ابزارهای محدودسازی ایران بوده‌اند که در ادامه به آنها توجه خواهد شد. در این پژوهش از ایده «شبکه‌سازی» به‌عنوان چارچوب مفهومی استفاده شده است.

الف. شبکه‌سازی به‌مثابه نوعی بازدارندگی

نظریه شبکه آخرین موج نظریه سیستم‌ها محسوب می‌شود. اولین موج در قالب سیستم‌های خطی و مکانیکی است که در آن میزان خروجی سیستم برابر با میزان ورودی آن است؛ به این معنا که به همان میزان که انرژی وارد سیستم می‌شود، به همان میزان خروجی تحویل محیط خواهد داد. این نوع سیستم‌ها قابلیت محاسبه دقیق دارند و می‌توان رفتار آنها را پیش‌بینی کرد.

موج دوم نظریه سیستم، نظریه سیستم‌های پیچیده خواهد بود که از ویژگی غیرخطی برخوردار بوده؛ به این معنا که میزان خروجی سیستم وابسته به میزان ورودی آن است و به عبارت دقیق‌تر، متغیری کوچک ممکن است پیامدهای شدیدی را در سیستم به وجود بیاورد. این نوع سیستم، محاسبه‌پذیر نبوده و الگوهای رفتاری آن قابلیت پیش‌بینی دقیق ندارند. موج سوم نظریات در این حوزه، نظریه آشوب است که در آن بر خصلت غیرخطی بودن سیستم به مفهوم عدم تطابق بین ورودی و خروجی سیستم افزوده خواهد شد. این نوع سیستم‌ها، ارتباط‌محور هستند. در همین راستا، این موج از نظریه سیستم‌ها با ورود به عرصه سیاست بین‌الملل، تحول اساسی در پدیده‌های روابط بین‌الملل از جمله بازدارندگی ایجاد می‌کند که نظریه شبکه از دل آن بیرون می‌آید.

نظریه شبکه با تأکید بر این جنبه از سیاست بین‌الملل ممکن است تبیین‌کننده معادلات قدرت - تهدید از طریق بازدارندگی باشد (قاسمی، ۱۳۹۲: ۴۵۱). در این میان متغیرهای دیگری نیز اهمیت می‌یابند که شامل ارتباط یک شبکه با سایر بازی‌ها و شبکه‌ها، انجام بازی‌ها در قالب شبکه‌های مختلف با قواعد گوناگون، وجود بازیگران مختلف با برداشت‌های گوناگون، تعامل استراتژی‌های گوناگون بازیگران مختلف در درون سطوح مختلف و عامل بین سطوح استراتژیک مختلف شبکه‌های متمایز می‌شود (Gils. Van & Klijn, 2007: 39-159). اصولاً شبکه سازه فیزیکی است از طریق پیوندهای ارتباطی بین اجزاء تشکیل‌دهنده به وجود می‌آید، به عبارت دیگر می‌توان شبکه را به عنوان سازه‌های ارتباطی تعریف کرد که مرزهای جغرافیایی را درنوردیده و آنها را به مرزهای ارتباطی تبدیل می‌کند؛ به همین دلیل مرزها جای خود را به فضا داده‌اند؛ چراکه مرزها محصورکننده ارتباطات هستند (Stacey & Shaw, 2000; Brown, Thelen, 2005; Tilebein, 2006). چنین شبکه‌هایی زمانی اهمیت دوچندان می‌یابند که نوعی عدم تقارن در وضعیت قدرت نظامی وجود داشته باشد.

در شبکه‌سازی هدف اساسی، پیوند بین حلقه‌های مختلف و واحدها و حوزه‌های استراتژیکی و ژئوپلیتیکی با یکدیگر است به شکلی که در صورت حمله به نقطه‌ای خاص از آن، سایر حلقه‌ها یا واحدها تحت تأثیر قرار گرفته و واکنش آنان را برمی‌انگیزد تا از این طریق هزینه اقدام دشمن افزایش یافته و بدین سبب از حمله منصرف شود. با وجود این، کاربردهای شبکه‌سازی نشان می‌دهد این رویکرد ممکن است بهترین روش برای ایجاد بازدارندگی باشد. در ادامه مهم‌ترین کاربردهای شبکه‌سازی به شرح زیر است:

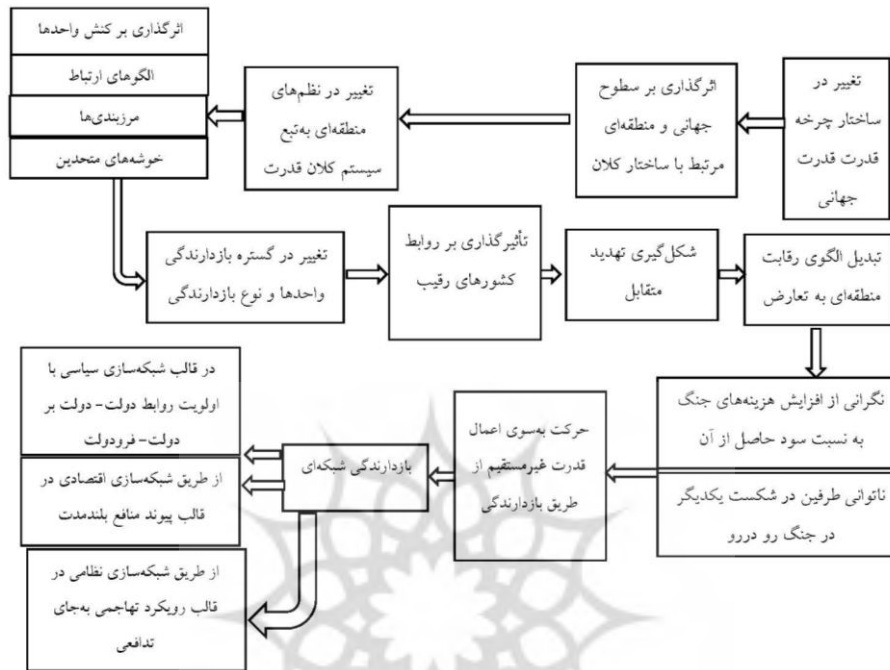
۱. متضرر ساختن دشمن از طریق ارتباط کارکردی بین حلقه‌های شبکه؛
۲. ایجاد اختلال در شبکه و در نتیجه درگیر ساختن هم‌زمان دشمن در بحران‌های مختلف؛
۳. افزایش تعداد طرف‌های درگیر در بحران و در نتیجه افزایش فشارهای بازدارنده بر دشمن؛
۴. افزایش احتمال اتحاد و ائتلاف علیه دشمن؛
۵. افزایش احتمال سرایت بحران‌ها از سطح ملی و منطقه‌ای به سایر سطوح افقی از جمله جهانی؛

۶. افزایش احتمال سرایت عمودی بحران‌ها و درگیر ساختن سایر سطوح موضوعی (قاسمی و کشاورز شکری، ۱۳۸۸: ۱۶۲).

اصولاً شبکه و نظریه‌های شبکه، چارچوب نظری منسجمی را برای بررسی سیستم‌های پیچیده فراهم می‌نمایند؛ چراکه تقریباً تلاش می‌کنند تمامی جوانب یک معادله را بسنجند که این نوع معادله برای محیط‌های پیچیده‌ای مانند خاورمیانه مناسب است (Anderson & Vongpanitlerd, 2013). به علاوه، توجه به تمامی جنبه‌های شبکه منجر به شکل‌گیری شبکه‌های مرکب شده است که به نوعی مدل وابستگی حساس، در این نوع از شبکه‌ها نمایان می‌شود (قاسمی، ۱۳۹۵: ۷۲). در این حالت وابستگی حساس، بیانگر وضعیتی است که در آن، کوچک‌ترین دگرسانی در اندازه‌های سیستم، سهمگین‌ترین پیامدها را در وضعیت نظم سیستم در پی دارد؛ بنابراین خسارت‌های بسیار شدیدی که متناسب با آن تغییر نیست را به دنبال دارد (Lorenz, 1993). در وضعیت وابستگی حساس، سیستم بین‌الملل در آستانه رفتاری خود قرار داشته و با بی‌تعادلی فاصله چندانی نخواهد داشت و به تعبیری، در آستانه آشوب قرار دارد (Ruelle, 1979). در نهایت با ذکر چند نکته مهم از شبکه‌سازی، مدلی کلی از روند حرکت بازیگران به سوی بازدارندگی شبکه‌ای ارائه می‌شود (در شکل ۱):

- ۱) مفهوم کانونی شبکه‌سازی «ارتباطات» است که به هر میزان ارتباطات یک کنشگر گسترده‌تر باشد توان بازدارندگی بیشتری پیدا می‌کند؛
- ۲) اینکه فضای پیچیده و آشوبی خاورمیانه نیازمند چارچوب تئوریک است که این میزان چندبعدی بودن پدیده‌ها را بررسی کند؛
- ۳) پیچیدگی شرایط خاورمیانه منجر به شکل‌گیری شبکه‌های مرکب شده است که این شبکه‌ها به «وابستگی حساس» توجه دارند. بر این اساس کوچک‌ترین تغییر در خصوص هر کدام از کنشگران منطقه‌ای ممکن است سایر کنشگران مرتبط را به واکنش وادار کند؛
- ۴) بازدارندگی شبکه‌ای تمامی سطوح و تمامی کنشگران مرتبط را در بر می‌گیرد که از این حیث ممکن است از کارآمدترین نوع بازدارندگی باشد. در مدل زیر به صورت کلی می‌توان روند حرکت به سمت بازدارندگی شبکه‌ای را ترسیم کرد.

شکل ۱. نظریه سیستم‌ها و بازدارندگی شبکه‌ای



اکنون با توجه به مباحث نظری مطرح شده تلاش می‌شود تا به صورت موردی به چگونگی بازدارندگی عربستان در قبال ایران پرداخته شود.

ب. بازدارندگی در قالب شبکه‌سازی سیاسی

تحول در نظم امنیتی غرب آسیا به خصوص پس از ۲۰۱۱ در قالب تحولات ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و ژئواستراتژیکی قدرت‌های فرامنطقه‌ای، شکل عینی به خود گرفته و در نتیجه موازنه منطقه‌ای را به سود ایران به پیش برده است. در این میان، دو تحول مهم در مسائل داخلی عربستان و درک نخبگان سیاسی این کشور، ریاض را به سوی اتخاذ نوعی سیاست خارجی تهاجمی سوق داده است (نورعلی‌وند، ۱۳۹۶: ۹). این سیاست تهاجمی به حوزه مقابله با ایران نیز سرایت کرده است به صورتی که سیاست عربستان را از حالت منفعل به فعال تغییر داده که منجر به تلاش برای

بازدارندگی شبکه‌ای در مقابل ایران شده است. اگر به صورت کلی بتوان گسترش دامنه ارتباطات و شبکه‌سازی را به دو دسته سیاسی و اقتصادی تقسیم کرد، آنگاه می‌توان گفت که عربستان سعودی به نوعی از هر دو نوع ابزار هم به سبب روابط دیپلماتیک گسترده و هم به دلیل توان فوق‌العاده مالی برای افزایش فشار و بازدارندگی در برابر بازیگر ناهمسو استفاده می‌کند به صورتی که می‌توان به خصوص در تحولات بعد از ۲۰۱۱ این امر را مشاهده کرد. در ادامه به مهم‌ترین ابزارهای سیاسی شبکه‌سازی عربستان سعودی اشاره خواهد شد.

۱. ائتلاف‌سازی با محوریت عربستان

یکی از مهم‌ترین راهکارهای عربستان برای ایجاد بازدارندگی در قبال ایران استفاده از شبکه گسترده‌ای از روابط برای ایجاد ائتلاف‌های سیاسی و امنیتی در مقابل ایران بوده است. در این حوزه می‌توان به موضوع «تهدید بیرونی»^۱ اشاره کرد. بنابراین، تهدید مهم‌ترین کلیدواژه ائتلاف‌سازی است (Choi, 2003 and Bixon, 1994). به خصوص اینکه در شرایط منطقه‌ای خاورمیانه عنصر تهدید اهمیت بیشتری می‌یابد. بر این اساس شناخت از جمهوری اسلامی به عنوان تهدید از سوی عربستان نیز، تلاش برای ائتلاف‌سازی از سوی سعودی‌ها را توجیه کرده است. دولت‌ها برای ایجاد توازن علیه بازیگر تهدیدکننده یا خود را به یک قدرت بزرگ بین‌المللی متصل می‌کنند یا وارد ائتلاف‌های نظامی می‌شوند تا به نوعی توازن را علیه تهدید خارجی ایجاد کنند، تهدیدی که در حال حاضر وجود دارد یا در آینده ممکن است وجود داشته باشد (Schreer, 2016: 140). عربستان سعودی درصدد بوده است تا از هر دو روش استفاده کند. هرچند پس از سقوط مبارک و عدم حمایت آمریکا به این نتیجه رسید که باید رأساً اقدام به تشکیل ائتلاف‌های نظامی و سیاسی بکند؛ بنابراین به دنبال بازیگران با تعهدات مشترک بوده است (Hunter, 2010: 93).

عربستان به عنوان اصلی‌ترین رقیب ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک برای جمهوری اسلامی ایران بیشترین تلاش‌ها را برای ایجاد توازن با ایران اغلب به شکل ائتلاف‌سازی و اتخاذ سیاست‌های پیش‌دستانه و تهاجمی تر ملک سلمان صورت داده است. اگرچه چنین سیاست‌های تهاجمی در

دوران پیش از سلمان و در دوران ملک عبدالله نیز بی سابقه نبوده، اما در زمان ملک سلمان و قدرت‌یابی محمد بن سلمان تشدید شده است. کادر جدید سیاسی و امنیتی ریاض به دنبال خروج از حالت سکون سنتی خود، فعال کردن ظرفیت‌های بازیگری عربستان و ابتکار عمل منطقه‌ای در رقابت با ایران است. از این رو، تلاش فزاینده‌ای از سوی ریاض جهت متحد کردن جبهه سنی در برابر ایران با حضور بازیگران دیگری نظیر ترکیه، اردن، مصر و حتی حماس برای مقابله با ایران صورت گرفته است (Rafi Sheikh, 2015).

بی‌اعتمادی عربستان به ایالات متحده پس از ۲۰۱۱ باعث شد که با وجود تضمین‌های دولت آمریکا، عربستان تمایل به انزوای ایران در زمینه اقتصادی و نفتی داشته باشد به همین دلیل به سرعت گروه «اتحاد اسلامی علیه تروریسم» و جبهه مبارزه با تروریسم را با ۳۴ کشور ایجاد کرد. هدف از این اتحاد، ایجاد شبکه‌ای مقابل پیوند شبکه‌ای ایران با عراق، سوریه، یمن و حزب‌الله بود (Pasha, 2016: 397). در همین راستا از ۲۰۱۴ پادشاهی‌های عربستان سعودی، بحرین، قطر و امارات متحده عربی و همچنین اردن و مغرب شرکت‌کنندگان عربی در ائتلاف ضد داعش به رهبری آمریکا بودند تا از این طریق جمهوری اسلامی را از بازی منطقه‌ای خارج کنند (Sunik, 2018: 68). عربستان تلاش کرد تا در بسیاری از پروژه‌ها ائتلاف‌سازی‌های چندجانبه سطح بالا را دنبال کند. در دسامبر ۲۰۱۵، عربستان شکل جدیدی از ائتلاف را مطرح کرد که متشکل از ۳۷ کشور قدرتمند عربی برای مبارزه با تروریسم بوده است^۱ (Gaub, 2016). این کشورها در فوریه ۲۰۱۶ مانور مشترک نظامی با عنوان «تندر شمال آ» با مشارکت ۲۰ کشور و ۱۵۰ هزار نیرو انجام دادند و سال بعد عربستان سعودی با هزینه گزافی در نظامی‌گری به مجهزترین کشور پس از اسرائیل تبدیل شد (IISS, 2017: 401).

مهم‌ترین سیاست عربستان در جهت ائتلاف‌سازی و اتخاذ سیاست برون‌گرایانه را می‌توان ورود به بحران یمن دانست. این کشور یکی از دلایل خود برای حمله به یمن در قالب ائتلاف «طوفان قاطعیت» را جلوگیری از نفوذ ایران می‌داند به صورتی که این امر در رسانه‌های سعودی نیز به صورت گسترده بازتاب می‌یابد (Hyman, 2017: 1). در این ائتلاف

1. Islamic Military Alliance to Fight Terrorism (IMAFT)

2. North Thunder

امارات متحده، اردن، مصر، قطر، کویت، بحرین، مغرب، پاکستان و سودان و اعضای شورای همکاری به جز عمان شرکت کردند. سنگال، سومالی و اریتره نیز بعد به این ائتلاف پیوستند (Binnie, 2015 a; Madabish, 2015). با این حال مهم‌ترین بازیگران گرداننده ائتلاف و جنگ در یمن عربستان سعودی و امارات متحده بودند که علاوه بر تلاش برای جلوگیری از قدرت‌یابی حوثی‌ها، نقش ایران را نیز در نظر داشتند. مقامات عربستانی بارها نگرانی خود را از شکل‌گیری یک حزب‌الله جدید در مرزهای خود اعلام کردند (Sunik, 2018: 69).

یکی دیگر از نمونه‌های ائتلاف‌سازی که از دیرباز کانون توجه بازیگران عربی منطقه بوده، تلاش برای شکل‌دهی به ائتلافی در قالب «ناتوی عربی»^۱ برای افزایش توان بازدارندگی خود بوده است که در نشست شرم‌الشیخ در ۲۱ مارس ۲۰۱۵ مرکز توجه قرار گرفت. این طرح برای نخستین بار در دیدار «عبدالفتاح السیسی» رئیس‌جمهوری مصر با «سلمان بن عبدالعزیز» پادشاه عربستان مطرح شد. هرچند این ائتلاف با موانع زیادی برای شکل‌گیری روبرو بوده و هنوز هم به نتیجه نرسیده، اما یکی از مهم‌ترین اهداف خود را جلوگیری از تهدیدهای احتمالی ایران تعریف کرده است (foreign policy, 2015)^۲. در نهایت باید این‌گونه عنوان کرد که ائتلاف‌سازی به‌عنوان رویکردی نوپا برای عربستان دو مزیت در برداشته است. نخست، اینکه از این طریق عربستان سعودی می‌تواند با تعریف دشمن مشترک به انزوای و ایجاد بازدارندگی در مقابل آن پردازد؛ و دوم، اینکه می‌تواند از طریق ائتلاف‌سازی با محوریت عربستان به‌نوعی نقش رهبری خود در جهان عرب را تثبیت کند و سوم اینکه از طریق ائتلاف‌سازی تا حدودی خطر وابستگی امنیتی و نظامی به ایالات متحده را کاهش می‌دهد.

۲. برون‌گرایی سیاسی و مقابله با نیروهای نیابتی ایران

برون‌گرایی سیاسی از این حیث در چارچوب بازدارندگی شبکه‌ای قرار می‌گیرد که اساساً بازدارندگی شبکه‌ای بازیگر منفعل را به بازیگر فعال تبدیل می‌کند. عربستان سعودی از دیرباز به‌عنوان بازیگری محافظه‌کار شناخته می‌شد که دو متغیر روی کارآمدن کادر سیاسی جدید و

1. Arab NATO

2. <http://foreignpolicy.com/2015/04/09/the-arab-nato-saudi-arabia-iraq-yemen-iran/>

توسعه نفوذ ایران پس از ۲۰۱۱ منجر به تغییر رویکرد این کشور شده و در نهایت به اتخاذ رویکردی تهاجمی‌تر در خصوص ایران انجامید (Kinninmont, 2015). دولت جدید سعودی بر آن بود که در نتیجه خلأ به وجود آمده در منطقه پس از خروج ایالات متحده، ایران می‌کوشد نیروهای نیابتی خود را تقویت کرده و دامنه نفوذ خود را به مرزهای عربستان گسترش دهد (Sunik, 2018: 71). سعودی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که تهدید از سوی ایران ممکن است ثبات درونی عربستان را تضعیف کند. به همین سبب، اتخاذ سیاست برون‌گرایانه برای مقابله با نیروهای نیابتی ایران اقدامی پیش‌دستانه برای جلوگیری از نفوذ به درون مرزهای عربستان تصور می‌شود (Gause, 2017; Hinnebusch & Ehteshami, 2014).

پس از تنش میان عربستان و ایران و سوریه بر سر ترور رفیق حریری در ۲۰۰۵ عربستان سعودی تصمیم گرفت تا سیاست انزوایطلبانه خود را به برون‌گرایی در خاورمیانه تبدیل کند که البته امکان اتخاذ این سیاست تا تحولات ۲۰۱۱ و نگرانی از گسترش نیروهای نیابتی ایران در منطقه فراهم نشد (Berti & Yoel Guzansky, 2014: 27). تمایل به سیاست برون‌گرایی و اتکا بر بازدارندگی شبکه‌ای از سوی عربستان پس از توافق هسته‌ای به ایده‌ای جدی تبدیل شد (Fawcett, 2015; Baxter and Simpton, 2015). چنین شرایطی عربستان را به این سمت سوق داد که باید به سمت خوداتکایی بیشتر در تحولات منطقه‌ای حرکت کند. حمایت از گروه‌های نیابتی مقابل ایران و تلاش برای تضعیف گروه‌های نیابتی ایران از جمله سیاست‌هایی بود که عربستان سعودی برای ایجاد بازدارندگی در میان‌مدت در نظر داشت (Sunik, 2018: 71).

در سوریه یکی از مهم‌ترین اهداف عربستان سعودی از جنگ نیابتی حاشیه‌ای کردن ایران بوده است. از این رو، تأمین تسلیحات و آموزش نظامی را برای گروه‌های مختلف شورشی مخالف اسد بر عهده گرفت (Schanzer 2012). بدین‌سان تلاش کرد تا با حمایت از جریان‌های معارض سوری بر نتیجه کار اثرگذار باشد. در سوریه، هر دو کشور عربستان سعودی و ایالات متحده تلاش کرده‌اند تا با ایجاد فاصله میان ایران و گروه‌های نیابتی آن، اثرگذاری این کشور را کاهش داده و ایران را از داشتن گروه‌های نیابتی در سوریه محروم کنند (Martini, York and Young, 2013: 1-2).

هرچند تضعیف اسد در سوریه به نفوذ ایران در این کشور آسیب می‌زند، اما برای عربستان مبارزه با حوثی‌ها در یمن تهدید اولیه و مقابله با نفوذ ایران در سوریه تهدیدی ثانویه به حساب می‌آید (Crescenzi, 2012: 260). عربستان سعودی ایران را شریک وضعیت بحرانی در یمن می‌داند که به دنبال تغییر شرایط برای تقویت گروه‌های مورد حمایت و نفوذ در مرزهای جنوبی یمن است بر این اساس ایجاد شکاف در ائتلاف حوثی‌ها و نیروهای عبدالله صالح، حمایت از نیروهای منصور هادی و تشدید حملات هوایی بر مواضع حوثی‌ها را مهم‌ترین راهکار برای تضعیف و غلبه بر نیروهای نیابتی ایران می‌داند (Amin, 2015: 18-20). عربستان سعودی در خصوص یمن تلاش کرد تا موضعی فعال داشته باشد به همین دلیل سیاست برون‌گرایی را اتخاذ کرد. اظهارات عادل الجبیر در کنفرانس مطبوعاتی در ۲۶ مارس ۲۰۱۵ در خصوص «دفاع از حکومت مشروع هادی در مقابل حوثی‌های یمن» نشان داد که عربستان سعودی و کشورهای خلیج فارس به دنبال برون‌گرایی و عصر جدیدی در سیاست خارجی خلیج فارس هستند. عادل الجبیر همواره یک‌سوی سخن خود را سیاست‌های توسعه‌طلبانه ایران قرار داده است و عنوان کرده است که برای ایران، حوثی‌ها یک گروه نیابتی مناسب هستند و برای حوثی‌ها ایران به عنوان یک منبع حمایت نظامی و تسلیحاتی به حساب می‌آید (Strategic Comments, 2017: 1).

در نهایت می‌توان گفت سیاست عربستان سعودی در سوریه برای مقابله با نفوذ ایران و نیروهای نیابتی ایران، هرچند در ابتدا مداخله بوده است، اما به مرور جای خود را به فشار بین‌المللی به دولت اسد و ترغیب ایالات متحده برای ایفای نقش فعال‌تر در خصوص ایران و حزب الله داده است. برخلاف این سیاست با توجه به حساسیت عربستان به موضوع یمن، این کشور مداخله مؤثر و پر دامنه را سیاستی مناسب برای مقابله با گروه‌های نیابتی ایران می‌داند به همین سبب با استفاده از ائتلاف عربی و سیاست‌های حمایت‌گرانه ایالات متحده، افزایش فشار بر حوثی‌ها را در دستورکار قرار داده که تا حدودی توانسته مناطقی را بازپس گیرد که حوثی‌ها در ابتدای جنگ در دست گرفته بودند.

۳. بازتعریف و تنظیم شبکه ارتباطی

باتوجه به ارتباط محور بودن شبکه‌ها، عربستان سعودی تلاش کرده تا به تعریف و بازتعریف حوزه ارتباطی خود بپردازد. بر این اساس عربستان سعودی نیز شبکه‌سازی را یکی از مهم‌ترین اصول سیاست خارجی خود برای بازدارندگی می‌داند. عربستان سعودی خود را به‌عنوان کانون شبکه‌های منطقه‌ای تعریف می‌کند، بنابراین بازیگرانی که رابطه مناسبی با کانون شبکه برقرار نکنند یا تهدیدی علیه عربستان باشند از شبکه خارج و بازیگران جدید وارد شبکه می‌شوند. در این خصوص می‌توان گفت مهم‌ترین بازیگری که عربستان به دنبال اختلافات اخیر خود تلاش کرده تا از شبکه خارج و منزوی کند، قطر بوده است؛ از سوی دیگر ریاض باتوجه به فضای پس از داعش در عراق؛ درصدد بوده تا با وارد کردن این کشور به شبکه خود تا حدود زیادی از گسترش نفوذ ایران در این کشور جلوگیری کند. در همین راستا می‌توان تمایل به ارتباط‌گیری با رژیم صهیونیستی را نیز از جمله تلاش عربستان برای بازتعریف و تنظیم شبکه ارتباطی خود دانست.

یکی از مهم‌ترین دلایلی که عربستان، قطر را از شبکه خود خارج کرده به اختلاف دو کشور بر سر پذیرش مرکزیت عربستان در شبکه خلیج فارس و تلاش عربستان برای ایفای نقش رهبری در چالش‌های منطقه‌ای برمی‌گردد (Khatib, 2014:1). در این خصوص محمد بن سلمان نیز عنوان کرد که: «عربستان سعودی در خط مقدم مقابله با چالش‌هاست» که خود به معنای القای مرکزیت عربستان بوده که هر بازیگری که بخواهد با این تمایل عربستان مقابله کند از دایره روابط خارج می‌شود (Ehteshami & Mohammadi, 2017: 5). قطر همواره از اخوان المسلمین حمایت کرده که موجب اعتراض عربستان شده است. علاوه بر این عربستان در قضیه سوریه نیز با قطر دچار اختلاف شد؛ چراکه این اختلاف منجر به تقویت ایران شد. از دید ریاض شکافی که میان دو کشور ایجاد شد، جبهه مخالفان اسد و مخالفان ایران را تضعیف کرد که مقصر اصلی این شکاف، سیاست‌های قطر بوده است (Khatib, 2014: 2). عربستان از قطر انتظار داشت در نتیجه کاهش یا قطع روابط کشورهای عربی با جمهوری اسلامی، این کشور نیز سیاست‌های خود را در قبال ایران تغییر دهد. هرچند اقداماتی از سوی قطر انجام شد، اما مطابق انتظارات عربستان نبود (Ehteshami & Mohammadi, 2017: 5).

در سوی دیگر عراق در بازتعریف شبکه بازدارندگی عربستان اهمیتی بیش از پیش یافته است. با حرکت عراق به سمت ثبات در فضای پس از داعش؛ ریاض روابط خود را با عراق گسترش داده و دیدگاهی استراتژیک به این کشور دارد. اهمیت عراق تا جایی است که ممکن است منجر به تشدید خصومت یا همکاری میان رقبای سنتی منطقه‌ای شود به همین دلیل هر دو بازیگر ایران و عربستان؛ عراق را به‌عنوان صحنه بازی با حاصل جمع صفر می‌دانند (Hansell and Guffey, 2009: 60). عربستان به‌دنبال آن بود تا حداقل گام‌ها را برای جلوگیری از پرکردن خلأ قدرت در عراق به‌وسیله ایران بردارد. مهم‌ترین نمود این سیاست از سوی عربستان تلاش برای بازگشایی سفارت این کشور در بغداد در اکتبر ۲۰۰۸ بود که البته این فرایند تا سال ۲۰۱۷ که رسماً سفارت عربستان در عراق افتتاح شد؛ به درازا کشید. با این حال عربستان سعودی در خصوص عراق همواره به‌دنبال این بوده تا از سیاست‌های نرم برای اثرگذاری در این کشور استفاده کند به همین سبب بر عناصر قبیله‌ای در عراق سرمایه‌گذاری کرد (Hansell and Guffey, 2009: 62). در این خصوص، نواف عابد مشاور پیشین دولت سعودی عنوان کرده بود: «عربستان سعودی در صورتی که آمریکا از عراق خارج شود برای حمایت از اهل سنت عراق؛ به مسائل این کشور ورود خواهد کرد» (Solomon, 2006). عربستان سعودی بر این اعتقاد است که برای جذب عراق به شبکه عربستان سعودی؛ ریاض باید به نرمی از قبایل اهل سنت عراق علیه شبه‌نظامیان موافق ایران حمایت کند که در این مسیر استفاده از قبیله شمر^۱ ممکن است رویکرد مناسبی باشد (Hansell and Guffey, 2009: 63). درنهایت باید عنوان کرد که عربستان سعودی به‌دنبال آن است تا با واردکردن عراق به شبکه بازدارندگی عربستان سعودی؛ مهم‌ترین نقطه قوت ایران در منطقه را به چالش بکشد تا در صورتی که قطر از شبکه این کشور خارج و به شبکه ایران وارد شود؛ بتواند جایگزین مناسبی برای آن داشته باشد. ضمن اینکه تمایل به برقراری ارتباط با رژیم صهیونیستی نیز بیشتر مبتنی بر ایجاد بازدارندگی علیه ایران و در نتیجه تهدید مشترک بوده است که عربستان را به سمت بازتعریف شبکه در خصوص رژیم صهیونیستی کرد.

۴. حفظ شبکه‌های سیاسی سنتی

افزودن بازیگران جدید به شبکه ارتباطی از سوی عربستان زمانی ممکن است مفید باشد که این کشور بتواند روابط سنتی خود را نیز حفظ کند. بر این اساس حفظ روابط با ایالات متحده و اتحادیه اروپا نیز در این چارچوب قرار می‌گیرد این در صورتی بوده که اتحادیه اروپا و ایالات متحده همواره در دو حوزه حقوق بشری و امنیتی مهم‌ترین مخالفان ایران بوده‌اند. در مقابل عربستان سعودی نیز برای ایالات متحده و غرب بازیگری منطقه‌ای و بدون جایگزین است و علاوه بر این هر دو کشور منافع مشترکی نیز در خصوص ایران دارند (Mossallanejad, 2017: 46). ایالات متحده و اتحادیه اروپا در کنار متحد خود ایستاده‌اند و سعودی‌ها نیز به این نکته واقف هستند که نباید مهم‌ترین پیوند فرامنطقه‌ای خود را از دست بدهند (Kausch, 2015: 3). هرچند این پیوند در تحولات اخیر مانند قتل خاشقچی و افزایش تلفات ناشی از جنگ یمن تحت تأثیر قرار گرفته است، اما ارتباط استراتژیک ایالات متحده با عربستان دیدگاهی بلندمدت‌تر دارد که ممکن است تداوم روابط با عربستان را در اولویت قرار دهد؛ هرچند در خصوص اروپا چنین دیدگاهی وجود ندارد، اما عربستان تلاش کرده تا از طریق پیوندهای اقتصادی در قالب خرید تسلیحات فشار ناشی از این جهت را نیز کنترل کند.

پرونده‌های مشترک ایالات متحده و اتحادیه اروپا با عربستان سعودی در خصوص ایران و مناقشه اسرائیل-فلسطین باعث شده است تا طرفین به دنبال حفظ روابط متقابل باشند (Kemp, 2003: 174). عربستان سعودی به این نکته آگاه است که مهم‌ترین عاملی که ممکن است بازدارندگی در مقابل ایران ایجاد کند، پیوند منافع با بازیگران قدرتمند فرامنطقه‌ای و واردکردن یا حفظ آنها درون شبکه ارتباطی خود بوده است. روابط عربستان و ایالات متحده به واسطه سه متغیر تحکیم یافته است. نخست اینکه عربستان سعودی در قبال اروپا و آمریکا تعهد دارد تا مسیر انتقال انرژی را به غرب تضمین کند. دوم اینکه اهداف ژئواستراتژیک مشترکی در منطقه دارند که شامل ثبات منطقه‌ای و تقابل با ایران می‌شود و سوم اینکه از دهه ۱۹۹۰ دو طرف تعهدات مشترکی در خصوص سیاست‌های امنیتی در پاسخ به تهدیدات تروریسم دارند (Baxter & Simpson, 2015: 141). عربستان سعودی و

ایالات متحده به صورت مداوم در حال بازتعریف تهدیدات هستند تا از این طریق بتوانند اهداف خود را به یکدیگر نزدیک کنند، بنابراین تحولات ۲۰۱۱ دو هدف دیگر موضوع بازتعریف قرار گرفت که جمهوری اسلامی و داعش را به عنوان دشمنان مشترک معرفی می‌کرد. این دو دشمن مشترک یکی به عنوان تهدید قریب‌الوقوع، پدیده اما کوتاه‌مدت و دیگری به عنوان تهدیدی پایدار و بلندمدت کانون توجه قرار گرفت.

در نهایت اینکه دامنه و گستره روابط ایالات متحده و اروپا با عربستان گسترده‌تر از آن است که بتواند به برهه زمانی خاص یا حوزه موضوعی خاص محدود شود، اما عربستان ستون بازدارندگی خود را حفظ روابط سنتی خود سپس در صورت ممکن گسترش دامنه ارتباطات می‌داند.

ج. بازدارندگی در قالب شبکه‌سازی اقتصادی

گذشته از حوزه سیاسی و امنیتی که به عنوان متغیر اول شبکه‌سازی کانون توجه عربستان بوده؛ تلاش‌های اقتصادی عربستان نیز ابزار مهم دیگر برای بازدارندگی در مقابل ایران بوده است به صورتی که تلاش کرده تا با ارائه اولویت‌بندی از روابط و سطح روابط خود با بازیگران، کشورهایی که اولویت دوم دارند را از طریق اقتصادی جذب شبکه کرده یا حفظ نماید. در زیر به صورت کامل‌تر به این بحث پرداخته خواهد شد.

۱. شبکه‌سازی اقتصادی در آسیای مرکزی

فروپاشی شوروی و خروج آسیای مرکزی از کنترل مهم‌ترین رقیب ایالات متحده و به تبع آن عربستان سعودی زمینه را برای ورود آرام عربستان به این منطقه فراهم آورد؛ با این حال ایدئولوژی در ابتدای راه و اقتصاد در ادامه به عنوان مهم‌ترین ابزارهایی بودند که ریاض تلاش کرد تا از آنها برای گسترش شبکه نفوذ خود در این منطقه استفاده کند. این امر زمانی برای ریاض از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شد که جمهوری اسلامی ایران به عنوان مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای نیز به دنبال گسترش حوزه نفوذ و واردکردن بازیگران جدید به شبکه ارتباطی خود بوده است.

عربستان سعودی در ابتدای مسیر از مذهب مشترک به عنوان ابزار توسعه دهنده روابط استفاده و تلاش کرد تا آسیای مرکزی را به جهان اسلام اهل سنت برگرداند. برای دستیابی به این هدف عربستان سعودی در ابتدا حدود یک میلیون قرآن به آسیای مرکزی صادر کرد و بودجه‌هایی برای آن اختصاص داد. علاوه بر این ملک فهد از طرح پذیرش زائرین این کشورها در ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ استقبال کرد و در فوریه ۱۹۹۲ وزیر خارجه عربستان سعود الفیصل از آسیای مرکزی دیدن کرد و عربستان سعودی رسماً روابط دیپلماتیک خود را با ازبکستان نیز برقرار کرد (New York Times, 30 Dec 1991). از دیگر اقدامات تقویت کننده عربستان در ازبکستان تأسیس بانک و کمک‌های مالی مانند کمک ۶۰ میلیون دلاری از طریق سازمان کنفرانس اسلامی و اتحادیه جهانی مسلمانان در مکه بود (Cordahi, 1992: 16-17). کمک‌های مالی عربستان به کشورهای آسیای مرکزی در حالی بود که ریاض واقف به این امر می‌شد که کشورهای تازه استقلال یافته بیش از هر چیز به تقویت بنیه مالی خود نیاز دارند.

عربستان سعودی تلاش کرد تا در قزاقستان نیز فعالیت‌های اقتصادی خود را توسعه بخشد به همین دلیل در ابتدا با عنوان حمایت از گروه‌های مذهبی اهل سنت به این کشور وارد شد سپس بانک «البرکت قزاقستان» را بنیان نهاد که از نخستین سرمایه‌گذاری‌های عربستان در منطقه بود (Rashid, 1994: 221). وزیر خارجه عربستان بار دیگر در فوریه ۱۹۹۲ به ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکستان مسافرت کرد و طرفین بر سر تأسیس یک سازمان همکاری اقتصادی مشترک مذاکره کردند. تأسیس این سازمان اقتصادی برای طرفین اهمیت متفاوتی داشت؛ برای کشورهای آسیای مرکزی از نظر اقتصادی و برای عربستان از نظر سیاسی مهم بود؛ چراکه رقابتی را با ایران بر سر حوزه نفوذ در کشورهای تازه استقلال یافته آغاز کرده بودند (Chubin, 1992: 316). علاوه بر این، عربستان ۱۰ میلیارد دلار به صورت اعتبار و سرمایه به ترکمنستان برای صنایع گاز این کشور اختصاص داد و در ۲۱ اکتبر نیز حدود ۱۸ میلیون دلار برای ایجاد پایانه صادراتی از اقیانوس هند برای ترکمنستان در نظر گرفت و ترکمنستان در سال ۱۹۹۴ به عضویت بانک توسعه اسلامی عربستان درآمد.^۲

1. Al-Baraka Kazakhstan
2. Middle East Economic Digest, 14 February 1992. P. 5.

باتوجه به این اقدامات به نظر می‌رسد عربستان به دنبال آن است تا با شناخت نیازمندی‌های بازیگران منطقه‌ای ابزار لازم برای برقراری روابط را انتخاب کند. این در حالی است که اهمیت این منطقه بیشتر از اینکه از بابت امنیت عربستان باشد از بابت رقابت بر سر حوزه نفوذ با ایران بوده است؛ بنابراین از دید عربستان ورود کشورهای آسیای مرکزی به شبکه ارتباطی عربستان و پیوند اقتصادی با کشورهای توسعه‌نیافته ممکن است آنها را از دسترس ایران خارج کند.

۲. تقویت روابط اقتصادی با شرق آسیا

عربستان پس از تحولات ۲۰۰۱ و به خصوص با روی کار آمدن ملک عبدالله تلاش کرد تا روابط خود را با شرق بهبود بخشد؛ به همین سبب رویکرد «نگاه به شرق»^۱ را در دستور کار قرار داد (Pradhan, 2013: 236). البته به صورت سنتی عربستان روابط اقتصادی مناسبی با کره جنوبی و ژاپن داشته است و عمده تمرکز بحث بر قدرت‌های اقتصادی نوظهور بوده است. روابط عربستان و چین با همکاری اقتصادی شروع و به سوی اتحاد استراتژیک حرکت می‌کند البته هم عربستان تلاش دارد تا چین را به مرکز دایره ارتباطی خود نزدیک کند و هم چین به دنبال آن است تا از طریق توسعه ارتباط با عربستان ضمن نزدیک کردن متحد آمریکا به خود، به نوعی فضای جدیدی را در اقتصاد و سیاست خاورمیانه برای خود باز کند. از سوی دیگر اقتصاد چین، دریچه‌ای برای عربستان به منظور افزایش فشار بر ایالات متحده را فراهم کرده است تا در صورت ضرورت با تهدید توسعه روابط با چین، ایالات متحده را وادار به پذیرش خواسته‌های خود کند. با این حال، اقتصاد انرژی همچنان مهم‌ترین پیونددهنده روابط چین و عربستان بوده است.

در رویکرد نگاه به شرق، عربستان به دنبال آن بود تا میان منافع اقتصادی و همکاری استراتژیک با چین پیوندی ایجاد کند به همین دلیل همواره انرژی در کانون مناسبات قرار داشته است (Al-Tamimi, 2012: 3). بر این اساس چین نیز حرکت به سوی بازار نفتی

عربستان را در دستورکار قرار داده و تعمیق روابط با این کشور را ضروری دانست؛ چراکه چین به دنبال آن بوده تا سال ۲۰۲۰ بتواند میزان انرژی خود که حدود ۱۳ تا ۱۴ میلیون بشکه در روز است را تأمین کند و در این مسیر به عربستان نیاز دارد (Al-Sudairi, 2012: 5). از دید پکن عربستان سعودی ممکن است شریک اقتصادی مناسبی باشد؛ چراکه روابط اقتصادی با ایران از نوسان فراوانی برخوردار است به خصوص اینکه شبکه ارتباطی محدود ایران نمی تواند تضمین کننده امنیت مالی بازیگران اقتصادی باشد. از سوی دیگر رابطه پرتنش جمهوری اسلامی ایران با ایالات متحده نیز، ایجاد روابط راهبردی با ایران را پرخطر کرده است، بنابراین از دید چین، نزدیک شدن به شبکه اقتصادی و ارتباطی عربستان سعودی از ریسک کمتر و دستاورد بیشتری ممکن است برخوردار باشد.

پس از ۲۰۱۱ روابط عربستان با چین از روابط اقتصادی به سمت اتحاد استراتژیک حرکت کرد از این رو، عربستان تلاش کرد تا نگرانی های خود را با چین به اشتراک بگذارد که در این نگرانی ها در زمینه های «تهدید ایران»، «همکاری نظامی»، «تروریسم»، «فعالیت های هسته ای عربستان» بوده اند (Al-Tamimi, 2012: 16-19) که نشان از تمایل عربستان برای خروج از روابط اقتصادی صرف به سمت روابط سیاسی است بر این اساس با توسعه وابستگی های متقابل و تعریف پرونده های سیاسی و اقتصادی مشترک میان دو کشور فشارها بر ایران برای بازنگری در روابط یا دادن امتیاز بیشتر به چین افزایش می یابد.

در روابط عربستان و ژاپن اقتصادمحور اساسی روابط بوده است به صورتی که در چشم انداز ۲۰۳۰ عربستان نیز جایگاه خاصی به ژاپن و اقتصاد این کشور داده شده است (Progress Report, 2018: 1-5). عربستان سعودی تلاش کرده تا دیدگاه اقتصادی جامعی به روابط خود با ژاپن داشته باشد که بخش مهمی از آن را تربیت نیروهای متخصص عربستانی از سوی ژاپن می داند به همین دلیل «دفتر چشم انداز سعودی-ژاپن»^۱ را در ریاض افتتاح کرد. بر این اساس روابط عربستان سعودی و ژاپن به مراتب پایدارتر از روابط جمهوری اسلامی ایران و ژاپن بوده است به خصوص اینکه نیازمندی دوسویه عربستان به تکنولوژی ژاپن و نیاز ژاپن به نفت و منسوجات نفتی به تقویت روابط دو کشور منجر شده است.

علاوه بر مسائل ذکر شده، اندونزی نیز از بُعد اقتصادی نقش ویژه‌ای در روابط با عربستان دارد که هم به صورت مبادلات اقتصادی مستقیم و هم در قالب نیروهای کار در عربستان نمود یافته است. عربستان سعودی از نخستین کشورهای بود که استقلال اندونزی را در ۱۹۴۵ به رسمیت شناخت. هرچند روابط دو کشور اغلب اقتصادی بوده است، اما عربستان سعودی تلاش کرده است تا فعالیت فرهنگی و مذهبی دوجانبه‌ای را نیز ایجاد کند به همین دلیل اقدام به تأسیس «مؤسسه مطالعات عربی و اسلامی»^۱ در جاکارتا در سال ۱۹۸۷ کرد که شعبه‌ای از دانشگاه امام محمد بن سعود بوده است (Juned and Saripudin, 2017: 49). هرچند اندونزی در معادلات سیاسی چندان از وزن سنگینی برخوردار نیست، اما عربستان سعودی توانسته است این بازیگر را در شبکه ارتباطی خود حفظ کند. در نهایت می‌توان گفت که عربستان سعودی به دو دلیل که پیش از این نیز ذکر شد که شامل ریسک کم اقتصادی و روابط مناسب با مراکز قدرت در کنار بازار تأمین انرژی گزینه ترجیحی کشورهای شرق آسیا برای رابطه بوده است. این در حالی است که تحریم‌ها و فشارهای بین‌المللی اخیر، شبکه روابط ایران را به شدت تحت فشار قرار داده و محدود می‌کند که زمینه را برای برهم‌خوردن توازن به ضرر ایران تغییر می‌دهد.

۳. توسعه همکاری‌های اقتصادی با کشورهای آسیب‌دیده از تحولات عربی

عربستان سعودی با آزمون و خطای سیاست‌های امنیتی، نیابتی سازی و اقتصادی در غرب آسیا به‌خصوص پس از ۲۰۱۱ به این نتیجه رسیده است که متغیر اقتصادی برای ارتباط با کشورهای آسیب‌دیده از تحولات مذکور ممکن است یکی از مهم‌ترین ابزارهای نفوذ سیاسی پس از تحولات باشد به‌خصوص اینکه بر این عقیده است که با واردکردن فضای بازی به حوزه اقتصادی جمهوری اسلامی را به عقب براند. در این راستا عربستان تلاش کرد تا با مصر، عراق، سوریه و یمن هم‌زمان با توسعه روابط دیپلماتیک، برحسب نیاز کشورهای مذکور، کمک‌های اقتصادی نیز ارائه دهد. عربستان تلاش کرده است تا با تشخیص نیاز اقتصادی مصر به بازسازی در فضای پس از ۲۰۱۱ به واردکردن مصر به شبکه ارتباطی خود اقدام کند. البته در

کنار عربستان دیگر اعضای شورای همکاری نیز قرار دارند به صورتی که می توان گفت که امنیت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به امنیت ملی مصر پیوند خورده است (Farouk, 2014: 2).

باین حال، موضوع مالی، مهم ترین متغیر روابط عربستان و مصر پس از مبارک بوده است. در می ۲۰۱۱ عربستان سعودی خود را متعهد به پرداخت چهار میلیارد دلار وام به مصر کرد که شامل یک میلیارد ودیعه در بانک مرکزی مصر می شد. علاوه بر این در می ۲۰۱۲ نیز عربستان سعودی در پی بازگشت سفیر به مصر دو میلیارد و هفتصد میلیون دلار بسته مکمل برای اقتصاد مصر کمک مالی تعیین کرد (Al-Arabiya, 2012) و حدود یک میلیارد و هفتصد میلیون دلار نیز به اقتصاد مصر تزریق کرد. البته روی کار آمدن اخوان روند حمایت مالی عربستان را متوقف کرد ولی این جریان پس از خروجشان از قدرت در جولای ۲۰۱۳ بار دیگر فعال شد و کمتر از یک هفته بعد عربستان مبلغ پنج میلیارد دلار بسته حمایتی به مصر ارائه داد که شامل یک میلیارد گرنت مالی، دو میلیارد ودیعه در بانک مرکزی مصر و دو میلیارد نیز صادرات محصولات نفتی به این کشور می شد (Gulf News, 2013). بنابراین، همچنان عربستان سعودی مهم ترین حامی مالی مصر در میان کشورهای منطقه در دوران پس از مبارک محسوب می شود.

این روند تا سال ۲۰۱۷ نیز پس از توقف صادرات محصولات نفتی و از سرگیری مجدد آن تداوم یافت تا بدین نحو عربستان بتواند رقبای منطقه ای را از نفوذ در مصر بازدارد. به صورتی که در موج برکناری مرسى، قطر نفوذ خود را از دست داد و در موج حمایت های مالی ایران و ترکیه را نیز از بازی خارج کرد.

اقتصاد، مهم ترین ابزار عربستان در عراق برای جلوگیری از نفوذ ایران بوده است. عربستان به خصوص پس از برچیده شدن دامنه داعش از عراق تلاش کرد تا عراق را وارد شبکه ارتباطی خود کند به همین سبب در فضای جدید «شورای تجاری مشترک» را با عراق ایجاد کند (Arab News, 2017). علاوه بر این، سعودی ها یک و نیم میلیارد دلار را جهت بازسازی عراق پس از داعش به این کشور اختصاص دادند (Arab News, Feb 2018). این در حالی بود که ترکیه و قطر به عنوان رقبای مالی نیز مبالغی را به این امر اختصاص دادند، اما جمهوری اسلامی به عنوان مهم ترین بازیگر عراق اظهار نظر مشخصی در این خصوص نکرده است. از

دید عربستان باتوجه به شرایط کنونی ایران، امکان رقابت در حوزه اقتصادی از سوی این کشور با عربستان وجود ندارد. عربستان ملک سلمان نشان داد که قصد دارد رویکردی استراتژیک به عراق داشته باشد و تا حد توان خصومت تاریخی میان دو کشور را کاهش دهد که این مسئله ممکن است بر نفوذ ایران نیز تأثیر بگذارد.

سوریه نیز کشور دیگر آسیب‌دیده از تحولات ۲۰۱۱ بوده است. هرچند برخلاف گذشته، دولت سعودی پس از ناامیدی از کناررفتن بشار اسد از قدرت اقدام به اتخاذ سیاست انتخابی در قبال مردم سوریه کرد، اما در خصوص حمایت مالی از سوریه رویکرد متفاوت‌تری را در نظر گرفته است؛ چراکه باتوجه به بی‌ثباتی سیاسی در سوریه و اینکه بازگشت بشار به قدرت فضا را برای عربستان محدود کرده است، عربستان به دنبال آن بوده تا حمایت‌های اقتصادی خود را به سوی مهاجران و آوارگان سوری هدایت کند. این حمایت‌ها نیز در قالب کمک‌های بشردوستانه از سوی مرکز ملک سلمان انجام می‌پذیرد که عمده آوارگان سوری ساکن در کشورهای همسایه و به‌خصوص لبنان را در بر می‌گیرد (Arab News, 2018). بنا بر گزارش مرکز ملک سلمان تاکنون عربستان سعودی حدود یک میلیارد دلار کمک مالی به آوارگان سوری کرده است با وجود این به نظر نمی‌رسد در سوریه هنوز فضا به قدر کافی برای نفوذ عربستان و کاهش نفوذ ایران فراهم باشد.

در خصوص حمایت از یمن از سوی عربستان می‌توان گفت که یمن به‌عنوان حیاط خلوت عربستان از حساسیت زیادی برای امنیت این کشور برخوردار است، بنابراین ورود یمن به شبکه ارتباطی ایران می‌توانست بیشترین تهدید امنیتی را برای عربستان در پی داشته باشد. بر همین اساس نگرانی داشتن یمن در شبکه عربستان اولویت منطقه‌ای این کشور است که عملیات «طوفان قاطعیت» نیز با همین منظور انجام شد. هرچند مسئله یمن بیشتر مسئله‌ای سیاسی و امنیتی است، اما عربستان تلاش کرده تا از ابزار اقتصادی برای تقویت جبهه ضدحوثی‌ها استفاده کند. حمایت اقتصادی عربستان سعودی از گروه‌های مخالف حوثی‌ها در قالب «کمک‌های بشردوستانه» مهم‌ترین اقدامات عربستان بوده است. «مرکز کمک‌های بشردوستانه ملک سلمان» کمک‌های عربستان از آوریل ۲۰۱۵ تا آوریل ۲۰۱۷ را مبلغی حدود ۸/۲ میلیارد دلار می‌داند که به شرح زیر است.

جدول ۱. کمک‌های اقتصادی عربستان به یمن

عنوان کمک‌ها	مبلغ به دلار
کمک‌های بشردوستانه از طریق مرکز ملک سلمان	۸۴۷,۵۹۸,۵۸۰
کمک‌های جمع‌آوری شده برای یمنی‌ها از داخل عربستان	۱,۱۳۰,۱۸۶,۵۵۷
کمک‌های توسعه‌ای اختصاص داده شده به یمن	۲,۹۵۰,۰۰۰,۰۰۰
همکاری‌های دوجانبه دولتی	۲,۲۷۵,۷۱۸,۳۴۷
ودیعه عربستان در بانک مرکزی یمن	۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰

منبع: مرکز الملک سلمان للاغاثه و الاعمال الانسانيه

علاوه بر این در سال ۲۰۱۸ نیز عربستان اعلام کرد که مبلغ یک و نیم میلیارد دلار کمک‌های بشردوستانه به یمن خواهد کرد. با وجود این عربستان سعودی تلاش دارد تا از اقتصاد به‌عنوان برگ برنده خود در مقابل ایران نهایت استفاده را ببرد. در نهایت اینکه عربستان سعودی با تشخیص این نکته که انتقال بازی از حوزه سیاسی امنیتی به حوزه اقتصادی ممکن است موفقیت بیشتری برای این کشور به دست آورد درحالی‌که جمهوری اسلامی ایران با مشکل اقتصادی روبرو است، اقدام به سرمایه‌گذاری گسترده اقتصادی در کشورهای آسیب‌دیده از بحران ۲۰۱۱ کرده است که ممکن است کشورهای آسیب‌دیده را به شبکه بازاریابی عربستان علیه ایران پیوند دهد، نشانه‌هایی که به‌صورت محدود در خصوص عراق در حال ظهور است.

نتیجه‌گیری

عربستان سعودی به جمهوری اسلامی به‌عنوان مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای خود، همواره نگاه ویژه‌ای داشته است. به همین دلیل، فضای رقابتی ایجاد شده، این کشور را به‌سوی تلاش برای بازدارندگی در مقابل توسعه نفوذ منطقه‌ای ایران سوق داده است. در این میان بازدارندگی شبکه‌ای به‌عنوان کارآمدترین ابزار مرکز توجه بوده است. بازدارندگی شبکه‌ای مبتنی بر گسترش دامنه ارتباطات یکی از مهم‌ترین ابزارهای بازدارندگی است که عربستان تلاش کرده تا با توجه به وضعیت جمهوری اسلامی ایران و فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی از آن به بهترین نحو برای جلوگیری از نفوذ منطقه‌ای ایران استفاده کند. با توجه به این شرایط، عربستان سعودی تلاش کرده

تا به صورت کلی در قالب ارتباطات سیاسی و تعاملات اقتصادی شبکه بازدارندگی خود را توسعه دهد. بنابراین این بازدارندگی اغلب بر ایجاد یا تعریف منافع متقابل و پیوند میان بازیگران است تا در صورت تهدید ریاض از سوی تهران، سایر بازیگران مرتبط با عربستان که منافع آنها تهدید می‌شود نیز به مقابله با ایران برخیزند و امنیت عربستان تا حدود زیادی تأمین شود.

هرچند تفکیک ابزارهای سیاسی و اقتصادی از یکدیگر دشوار بوده، اما این تقسیم‌بندی به منظور اولویت‌بندی در روابط است. به‌عنوان نمونه می‌توان گفت که در شبکه‌سازی عربستان با بازیگران منطقه‌ای یا ایالات متحده اولویت امر سیاسی و امنیتی مقدم بر امر اقتصادی است، اما این مسئله در خصوص کشورهای آسیای میانه و شرق آسیا حالت دیگری دارد به این معنا که شبکه ارتباط اقتصادی مقدم بر امنیت یا تهدید مشترک است هرچند در نهایت هر دو در یک نقطه به یکدیگر می‌رسند. با این حال دولت سعودی از ابزارهایی مانند ائتلاف‌سازی (به سبب فقدان توانایی کافی سیاسی و نظامی برای ایجاد بازدارندگی در مقابل ایران)، مقابله با نیروهای نیابتی ایران، بازتعریف شبکه ارتباطات و تنظیم شبکه (به معنی خروج بازیگرانی مانند قطر و ورود بازیگرانی مانند عراق و اردن به شبکه)، حفظ شبکه‌های سیاسی سنتی (مانند تداوم رابطه با آمریکا و اتحادیه اروپا) و بازدارندگی در قالب شبکه‌سازی اقتصادی مانند تقویت شبکه اقتصادی آسیای مرکزی، تقویت روابط اقتصادی با شرق آسیا و توسعه روابط اقتصادی با کشورهای آسیب‌دیده از تحولات ۲۰۱۱ استفاده کرده است. در این میان به صورت پیش فرض روابط این کشور با بسیاری از بازیگران غربی، روابط با برخی کشورهای عربی و روابط با ژاپن و کره به‌عنوان هم‌پیمانان اقتصادی شرقی به علت تداوم و ثبات به صورت محدود کانون توجه قرار گرفته و بیشتر تمرکز بر حلقه‌های شکننده شبکه بوده است که احتمال نفوذ ایران در آن وجود دارد. در مجموع، به نظر می‌رسد:

۱. شبکه‌سازی عربستان با بازیگران ملی و شبکه‌سازی ایران با بازیگران فراملی است که این امر ممکن است در نهایت به سود عربستان باشد؛ چون ارتباط دولت-دولت از رسمیت، تعهد و نیز پذیرش بیشتری برخوردار است. در چنین شرایطی جمهوری اسلامی نیز در صورتی که از روابط دولت-دولت به‌عنوان اصل و روابط دولت-فرودولت را به‌عنوان استثنا در نظر بگیرد می‌تواند اعتماد بیشتر بازیگران دیگر را به دست بیاورد؛ این در حالی است که برداشت رهبران عربی به‌خصوص بر اولویت روابط ایران با گروه‌های نیابتی و فرودولتی است.

۲. توان اقتصادی بالای عربستان پشوانه بازدارندگی سیاسی این کشور در مقابل ایران است؛ به‌ویژه که بسیاری از کشورهای منطقه تازه خارج‌شده از تحولات ۲۰۱۱ نیازمند همکاری اقتصادی هستند و تلاش عربستان در این خصوص ممکن است فشار زیادی را به جمهوری اسلامی ایران تحمیل کند. در این زمینه اظهار نظر اخیر ترامپ مبنی بر تقبل هزینه‌های بازسازی سوریه از سوی عربستان نیز نشان می‌دهد عربستان گام بلندی برای محدودکردن ایران در سوریه برداشته است. در این شرایط حرکت ایران از بازیگر امنیتی به اقتصادی در فضای پس از داعش مهم خواهد بود. اگرچه سخن گفتن از اقدامات اقتصادی ایران نیاز به پیش‌زمینه‌های گسترده‌ای دارد.

۳. عربستان سعودی در هر نقطه از شبکه با تشخیص نیازمندی‌های آن ابزار خود را انتخاب می‌کند که فضای بین‌المللی و ارتباط مناسب با مراکز قدرت جهانی امکان مانور را به این کشور می‌دهد. در چنین فضایی جمهوری اسلامی نیز اگر از رویکردهای متنوع‌تری در قبال بازیگران مختلف استفاده کند، شاید کارسازتر باشد.

۴. عربستان سعودی به‌خصوص با به قدرت رسیدن ملک سلمان درصدد ترمیم بخش‌های آسیب‌دیده از شبکه و ارتباط با بازیگرانی است که پیش از این روابط مناسبی با آنها نداشت. بهبود روابط با چین و توسعه روابط با روسیه از جمله اینهاست. این در صورتی است که جمهوری اسلامی چنین شرایطی را تجربه نکرده است. بر این اساس، جمهوری اسلامی نخست باید روابط خود را در هر سطحی با کنشگران منطقه‌ای حفظ کند که این شامل حداقل ارتباط با عربستان در زمینه اعزام زائران نیز می‌شود و سپس از سطوح خرد و با حساسیت کمتر برای توسعه ارتباطات و مذاکره بر سطوح سیاست‌علیا استفاده کند.

۵. عربستان سعودی شبکه‌های اقتصادی و سیاسی سنتی خود را حفظ کرده و از نوسان کمی در روابط برخوردار بوده است. هرچند این امر با سیاست‌های محمد بن سلمان به‌صورت کوتاه‌مدت به چالش کشیده شد، اما احساس خطر سیستم سیاسی عربستان پس از قتل خاشقچی تا حدود زیادی این کشور را به مسیر قبل بازگردانده و به این درک می‌رساند که سیاست‌های پرخطر نمی‌تواند چندان مؤثر باشد.

منابع

- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۶)، «سیاست خارجی عربستان سعودی: منابع، اهداف و مسائل»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیستم، شماره اول.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۲)، «نظم نامتقارن سیستم‌های پیچیده و آشوب و راهبرد دفاع جامع در سیستم بازدارندگی»، فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره اول.
- نورعلی‌وند، یاسر (۱۳۹۶)، «عربستان سعودی و تلاش برای موازنه‌سازی مجدد در برابر ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیستم، شماره اول.
- Al-Arabiya (2012) Recalled Saudi Ambassador Return to Egypt, Signaling Thaw in Ties, <http://english.alarabiya.net/article/2012/05/05/212328.html>.
- Al-Sudairi, Mohammed Turki (2012), Sino-Saudi Relations: An Economic History, Gulf Research Center.
- Al-Tamimi, Naser (2012) China-Saudi Arabia Relations: Economic Partnership or Strategic Alliance? Durham University, **Durham Research Online**.
- Amin, Abu (2015) Crisis in Yemen and Countering Violence, **Counter Terrorist Trends and Analyses**, V.7, No. 7.
- Arab News (2017) Saudi Arabia to Launch Joint Trade Council with Iraq, WWW.arabnews.com/node/1145026/middle-east
- Arab News (2018) Saudi Arabia's KSRelief Distributes Assistance to Syrian Refugees in Lebanon, <http://www.arabnews.com/node/1288671/saudi-arabia>
- Arab News (Feb 2018) Saudi Arabia to Allocate \$1.5 Billion for Iraq Reconstruction, Trade, <http://www.arabnews.com/node/1246236/middle-east>.
- Baxter, Kylie & Kumuda Simpson (2015) The United States and Saudi Arabia through the Arab Uprisings, *Global Change, Peace & Security*, formerly *Pacifica Review: Peace, Security & Global Change*, 27: 2.
- Berti, Benedetta & Yoel Guzansky (2014) Saudi Arabia's Foreign Policy on Iran and the Proxy War in Syria: Toward a New Chapter? **Israel Journal of Foreign Affairs**, 8:3.
- Binnie, J 2015a, 'Senegal joins the Saudi-led coalition', IHS Jane's Defence Weekly 360, retrieved November 18, 2015, from <<http://www.janes.com/article/51161/senegal-joins-the-saudi-led-coalition>>.
- Choi, Ajin. (2003) The Power of Democratic Cooperation, **International Security**, 28(1).
- Chubin, Shahram (1992), "The Geopolitics of the Southern Republics of the CIS", **The Iranian Journal of International Affairs**, No.2.
- Cordahi, Cherif J (1992) "Central Asia Emerges into the Muslim World", *Middle East /utematiaoual*, 3'd.
- Crescenzi, MJC, Kathman, JD, Kleinberg, KB & Wood, RM (2012), 'Reliability, Reputation, and Alliance Formation1', **International Studies Quarterly**, Vol. 56, No. 2.
- Farouk, Yasmine (2014) More than Money: Post Mubarak Egypt, Saudi Arabia, and Gulf, **Gulf Research Centre**.
- Ehteshami, Anoush and Ariabarzan Mohammadi (2017) Saudi Arabia's and Qatar's Discourses and Practices in the Mediterranean, Working Papers, this project is founded by the European Union's Horizon 2020.
- Fawcett, L (2015) 'Iran and the regionalization of (in) security', *International Politics*, vol. 52, no. 5, pp. 646-656.
- Gaub, F (2016) Saudi Arabia and the Islamic alliance, EUISS, retrieved March 12, 2016, from <http://www.iss.europa.eu/uploads/media/Brief_1_Saudi_Islamic_alliance.pdf>.

- Gause, FG, III (2017) 'Ideologies, Alignments, and Underbalancing in the New Middle East Cold War', PS: **Political Science & Politics**, Vol. 50, No. 03.
- Gulf News (2013) GCC on Egypt Crisis: A No-Strings Attached Relationship, <http://Gulfnews.com/business/opinion/gcc-on-egypt-crisis-a-no-strings-attached-relationship-1.1208561>.
- Hansell, Lydia and Robert A. Guffey (2009) Relations in the "Core": Conflict Regulation in the Gulf and Iraq, Book Title: Saudi-Iranian Relations Since the Fall of Saddam, **RAND Corporation**.
- Hinnebusch, RA & Ehteshami, A (2014) **The Foreign Policies of Middle East States**, Lynne Rienner Publishers, Boulder, Colorado.
- Hunter, Robbert E (2010) Regional Tensions, Crises, and Conflicts, Building Security in the Persian Gulf, **RAND Corporation**.
- Hunter, Robbert (2010) Building Blocks for a Regional Security Structure, **RAND Corporation**.
- Hyman, Gerald (2017) "Region of Conflict in the Middle East", **Center for Strategic and International Studies**.
- IISS (2017) 'Chapter Seven: Middle East and North Africa', **The Military Balance**, Vol. 117, No. 1
- Kausch, Kristina (2015) Competitive Multipolarity in the Middle East, *The International Spectator*, 50:3.
- Kemp, Geoffrey (2003) Europe's Middle East challenges, *Washington Quarterly*, 27:1.
- Khatib, Lina (2014) Qatar and the Recalibration of Power in the Gulf, **Carnegie Endowment for International Peace**.
- Madabish, A. (2015) 'Yemen: Hadi loyalists prepare to attack Sana'a as Saudi warplanes pound Houthi positions', **Asharq Al-Awsat**.
- Martini, Jeffrey and Erin York and William Young (2013) Syria as an Arena of Strategic Competition, **RAND Corporation**.
- Mossallanejad, Abbas (2017) Trump's Middle East Policy Making and the Future of Security, **Geopolitics Quarterly**, Vol. 12, No. 4.
- Nonneman, Gerd (2005) Determinants and Patterns of Saudi Foreign Policy: 'Omnibalancing' and 'Relative Autonomy' in multiple environments, In: Paul Aarts & Gerd Nonneman (Eds), **Saudi Arabia in the Balance: Political Economy, Society, Foreign Affairs**, New York: New York University Press.
- Pasha. A.K (2016) Saudi Arabia and the Iranian Nuclear Deal, **Contemporary Review of the Middle East**, 3(4).
- Qamar, Md. Muddassir (2014) Managing the Arab Spring: The Saudi Way, **Contemporary Review of the Middle East**, 1(2).
- Rashid, Ahmed (1994) **The Resurgence of Central Asia: Islam or Nationalism?** Oxford Univ. Press.
- Schreer, Benjamin (2016) **The 'Priceless' Alliance: Paul Dobb and ANZUS, Geography, Power, Strategy and Defence Policy**, ANU Press.
- Solomon, Jay (2006) Religious Divide: To Contain Iran, U.S. Seeks Help from Arab Allies, **The Wall Street Journal**.
- Sunik, Anna (2018) Regional Leadership in Authoritarian Contexts-Saudi Arabia's New Military Interventionism as Part of Its Leadership Bid in the Middle East, **Rising Power Quarterly**, Vol.3, No.1.